

عیسی شفا می‌کند مرد مُستسقی را در روز

سبت

¹ و واقع شد که در روز سبت، به خانه یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن درآمد و ایشان مراقب او می‌بودند.² و اینک، شخصی مُستسقی پیش او بود.³ آنگاه عیسی ملتفت شده، فقها و فریسیان را خطاب کرده، گفت: آیا در روز سبت شفا دادن جایز است؟ ایشان ساکت ماندند. پس آن مرد را گرفته، شفا داد و رها کرد.⁵ و به ایشان روی آورده، گفت: کیست از شما که الاغ یا گاوش روز سبت در چاهی افتد و فوراً آن را بیرون نیاورد؟⁶ پس در این امور از جواب وی عاجز ماندند.

برتری جویی و فروتنی

⁷ و برای مهمانان مثلی زد، چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را اختیار می‌کردند. پس به ایشان گفت: چون کسی تو را به عروسی دعوت کند، در صدر مجلس ننشین، مبدا کسی بزرگتر از تو را هم وعده خواسته باشد.⁹ پس آن کسی که تو و او را وعده خواسته بود، بیاید و تو را گوید این کس را جای بده و تو با خجالت روی به صفِ نعال خواهی نهاد.¹⁰ بلکه چون مهمان کسی باشی، رفته در پایین بنشین تا وقتی که میزبانان آید به تو گوید، ای دوست برتر بنشین! آنگاه تو را در حضور مجلسیان عزت خواهد بود.¹¹ زیرا هر که خود را بزرگ سازد ذلیل گردد و هر که خویشش را فرود آرد، سرافراز گردد.

¹² پس به آن کسی که از او وعده خواسته بود نیز گفت: وقتی که چاشت یا شام دهی، دوستان یا برادران یا خویشان یا همسایگان دولتمند خود را دعوت مکن، مبدا ایشان نیز تو را بخوانند و تو را عوض داده شود.¹³ بلکه چون ضیافت کنی، فقیران و لنگان و شلّان و کوران را دعوت کن¹⁴ که خجسته خواهی بود زیرا ندارند که تو را عوض دهند و در قیامت عادلان، به تو جزا عطا خواهد شد.

مثل ضیافت عظیم

¹⁵ آنگاه یکی از مجلسیان چون این سخن را شنید گفت: خوشابحال کسی که در ملکوت خدا غذا خورد.¹⁶ به وی گفت: شخصی ضیافتیعیظیم نمود و بسیاری را دعوت نمود.¹⁷ پس چون وقت شام رسید، غلام خود را فرستاد تا دعوت شدگان را گوید: بیاید

یسوع یشفی یوم السبت

¹ وَإِذْ جَاءَ إِلَى بَيْتٍ أَحَدِ رُؤَسَاءِ الْفَرِيسِيِّينَ فِي السَّبْتِ لِيَأْكُلَ خُبْزاً كَانُوا يَرِافِقُونَهُ. وَإِذَا إِنْسَانٌ مُسْتَسْقٍ كَانَ قُدَّامَهُ. فَأَجَابَ يَسُوعُ وَكَلَّمَ التَّامُوسِيِّينَ وَالْفَرِيسِيِّينَ قَائِلاً: هَلْ يَجِلُّ الْإِبْرَاءُ فِي السَّبْتِ؟ فَسَكَتُوا. فَأَمْسَكَهُ وَأَبْرَأَهُ وَأَطْلَقَهُ. ثُمَّ أَجَابَهُمْ وَقَالَ: مَنْ مِنْكُمْ يَسْفُطُ جِمَارَهُ أَوْ تَوْرَهُ فِي بَيْتٍ وَلَا يَنْشُلُهُ خَالاً فِي يَوْمِ السَّبْتِ؟ فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يُجِيبُوهُ عَنْ ذَلِكَ.

الرباء والتواضع

⁷ وَقَالَ لِلْمَدْعُوبِينَ مَثَلاً وَهُوَ يَلْحِظُ كَيْفَ اخْتَارُوا الْمُتَكَاتِ الْأَوَّلَى قَائِلاً لَهُمْ: مَتَى دُعِيتَ مِنْ أَحَدٍ إِلَى عُرْسٍ فَلَا تَكُنْ فِيهِ الْمُتَكَاتِ الْأَوَّلَ لَعَلَّ أَكْرَمَ مِنْكَ يَكُونُ قَدْ دُعِيَ مِنْهُ، قَبَائِي الَّذِي دَعَاكَ وَإِيَّاهُ وَيَقُولَ لَكَ: أَعْطِ مَكَاناً لِهَذَا، فَجِيئْ تَبْدِي يَحْجُلُ تَأْخُذُ الْمَوْضِعَ الْآخِرَ. بَلْ مَتَى دُعِيتَ قَدْ هَبْ وَاتَّكِبْ فِي الْمَوْضِعِ الْآخِرِ حَتَّى إِذَا جَاءَ الَّذِي دَعَاكَ يَقُولَ لَكَ: يَا صَدِيقُ، ارْتَفِعْ إِلَى قَوْفٍ، جِيئْ يَكُونُ لَكَ مَجْدٌ أَمَامَ الْمُتَكَاتِ مَعَكَ. لِأَنَّ كُلَّ مَنْ يَرْفَعُ نَفْسَهُ يَنْضِعُ وَمَنْ يَضَعُ نَفْسَهُ يَرْتَفِعُ.

¹² وَقَالَ أَيْضاً لِلَّذِي دَعَاهُ: إِذَا صَنَعْتَ عَدَاءً أَوْ عَشَاءً فَلَا تَدْعُ أَصْدِقَاءَكَ وَلَا إِخْوَانَكَ وَلَا أَقْرَبَاءَكَ وَلَا الْجِيرَانَ الْأَغْنِيَاءَ لِئَلَّا يَدْعُوكَ هُمْ أَيْضاً فَتَكُونَ لَكَ مُكَافَأَةٌ. بَلْ إِذَا صَنَعْتَ ضِيَافَةً فَادْعُ الْمَسَاكِينَ، الْجُدْعَ، الْعُرْجَ، الْعُمَى، فَيَكُونَ لَكَ الطَّوْبَى إِذْ لَيْسَ لَهُمْ حَتَّى يُكَافُوكَ، لِأَنَّكَ تُكَافَى فِي قِيَامَةِ الْأَبْرَارِ.

مثل الوليمة العظمى

¹⁵ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ وَاجِدٌ مِنَ الْمُتَكَاتِ قَالَ لَهُ: طَوْبَى لِمَنْ يَأْكُلُ خُبْزاً فِي مَلَكُوتِ اللَّهِ. فَقَالَ لَهُ: إِنْسَانُ صَنَعَ عَشَاءً عَظِيماً وَدَعَا كَثِيرِينَ، وَأَرْسَلَ عَبْدَهُ فِي سَاعَةِ الْعَشَاءِ لِيَقُولَ لِلْمَدْعُوبِينَ: تَعَالَوْا، لِأَنَّ كُلَّ سَيِّئٍ قَدْ أُعِدَّ. قَائِلاً الْجَمِيعَ بِرَأْيِ وَاحِدٍ يَسْتَعْفِفُونَ. قَالَ لَهُ الْأَوَّلُ: إِنِّي اسْتَرَيْتُ حَقْلاً وَأَنَا مُصْطَرٌّ أَنْ أَخْرُجَ وَأَنْظُرَهُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُعْفِينِي. وَقَالَ آخَرُ: إِنِّي اسْتَرَيْتُ خَمْسَةَ أَرْوَاجَ بَقَرٍ وَأَنَا مَاضٍ لَأُمْتَحِنَهَا، أَسْأَلُكَ أَنْ تُعْفِينِي. وَقَالَ آخَرُ: إِنِّي تَرَوَّجْتُ بِأَمْرَةٍ فَلِذَلِكَ لَا أَقْدِرُ أَنْ أَجِيءَ. فَأَتَى ذَلِكَ الْعَبْدُ وَأَخْبَرَ سَيِّدَهُ بِذَلِكَ. جِيئْ غَضِبَ رَبُّ الْبَيْتِ وَقَالَ لِعَبْدِهِ: اخْرُجْ عَاجِلاً إِلَى شَوَارِعِ الْمَدِينَةِ وَأَدْخُلْ إِلَى هُنَا الْمَسَاكِينَ وَالْجُدْعَ وَالْعُرْجَ وَالْعُمَى. فَقَالَ الْعَبْدُ: يَا سَيِّدُ، قَدْ صَارَ كَمَا أَمَرْتَ

وَيُوجَدُ أَيْضاً مَكَانٌ.²³ فَقَالَ السَّيِّدُ لِلْعَبْدِ: اخْرُجْ إِلَى الطَّرِيقِ وَالسَّيَاحَاتِ وَالزَّمَهُم بِالذُّخُولِ حَتَّى يَمْتَلِئَ بَيْتِي.²⁴ لِأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ لَيْسَ وَاحِدٌ مِنْ أَوْلِيكَ الرِّجَالِ الْمَدْعُوعِينَ يَذُوقُ عَشَائِي.

شروط الإتيان

²⁵ وَكَانَ جُمُوعٌ كَثِيرَةٌ سَائِرِينَ مَعَهُ فَالْتَقَتْ وَقَالَ لَهُمْ: ²⁶ إِنْ كَانَ أَحَدٌ يَأْتِي إِلَيَّ وَلَا يُبْعِضُ أَبَاهُ وَأُمَّهُ وَأُمَّرَأَتَهُ وَأَوْلَادَهُ وَأَجْوَتَهُ وَأَخَوَاتِهِ، حَتَّى تَفْسَهُ أَيْضاً، فَلَا يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ لِي تَلَمِيذاً.²⁷ وَمَنْ لَا يَحْمِلُ صَلِبَتَهُ وَيَأْتِي وَرَائِي فَلَا يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ لِي تَلَمِيذاً.²⁸ وَمَنْ مِنْكُمْ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَبْنِيَ بُرْجاً لَا يَجْلِسُ أَوَّلًا وَيَحْسِبُ التَّحَقُّقَ، هَلْ عِنْدَهُ مَا يَلَزِمُ لِكَمَالِهِ؟ لِنَلَّا يَصْعَ الْأَسَاسَ وَلَا يَقْدِرُ أَنْ يُكَمِّلَ، فَيَبْتَدِئُ جَمِيعَ النَّاطِرِينَ يَهْرَأُونَ بِهِ ³⁰ قَائِلِينَ: هَذَا الْإِنْسَانُ ابْتَدَأَ بَيْتِي وَلَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُكَمِّلَ.³¹ وَأَيُّ مَلِكٍ إِنْ ذَهَبَ لِمُقَاتَلَةِ مَلِكٍ آخَرَ فِي حَرْبٍ لَا يَجْلِسُ أَوَّلًا وَيَتَسَاوَرُ، هَلْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُلَاقِيَ بَعْسَرَةَ آلَافٍ الَّذِي يَأْتِي عَلَيْهِ بِعِشْرِينَ أَلْفًا؟³² وَلَا قَمَا دَامَ ذَلِكَ بَعِيداً يُرْسِلُ سَفَارَةً وَيَسْأَلُ مَا هُوَ لِلصُّلْحِ.³³ فَكَذَلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ لَا يَتْرُكُ جَمِيعَ أَمْوَالِهِ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ لِي تَلَمِيذاً.³⁴ الْمَلُحُ جَيِّدٌ، وَلَكِنْ إِذَا فَسَدَ الْمَلُحُ فِيمَاذَا يُصْلَحُ؟³⁵ لَا يَصْلَحُ لِلْأَرْضِ وَلَا لِمَزْبَلَةٍ فَيَطْرَحُوهُ خَارِجاً. مَنْ لَهُ أُذُنَانِ لِلسَّمْعِ فَلْيَسْمَعْ.

زيرا که الحال همه چیز حاضر است.¹⁸ لیکن همه به یک رای عذرخواهی آغاز کردند. اولی گفت: مزرعه‌ای خریدم و ناچار باید بروم آن را ببینم، از تو خواهش دارم مرا معذور داری.¹⁹ و دیگری گفت: پنج جفت گاو خریده‌ام، می‌روم تا آنها را بیازمایم، به تو التماس دارم مرا عفو نمایی.²⁰ سومی گفت: زنی گرفته‌ام و از این سبب نمی‌توانم بیایم.²¹ پس آن غلام آمده مولای خود را از این امور مطلع ساخت. آنگاه صاحب خانه غضب نموده، به غلام خود فرمود: به بازارها و کوچه‌های شهر بشتاب و فقیران و لنگان و شلّان و کوران را در اینجا بیاور.²² پس غلام گفت: ای آقا، آنچه فرمودی شد و هنوز جای باقی است.²³ پس آقا به غلام گفت: به راه‌ها و مرزها بیرون رفته، مردم را به الحاج بیاور تا خانه من پُر شود.²⁴ زیرا به شما می‌گویم: هیچک از آنانی که دعوت شده بودند، شام مرا نخواهد چشید.

شاگرد عیسی

²⁵ و هنگامی که جمعی کثیر همراه او می‌رفتند، روی گردانیده بدیشان گفت:²⁶ اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران، حَتَّى جان خود را نیز دشمن ندارد، شاگرد من نمی‌تواند بود.²⁷ و هر که صلیب خود را بر ندارد و از عقب من نیاید، نمی‌تواند شاگرد من گردد.²⁸ زیرا کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و اوّل ننشیند تا برآورد خرج آن را بکند که آیا قوّت تمام کردن آن دارد یا نه؟²⁹ که مبادا چون بنیادش نهاد و قادر بر تمام کردنش نشد، هر که بیند تمسخرکنان گوید:³⁰ این شخص عمارتی شروع کرده، نتوانست به انجامش رساند.³¹ یا کدام پادشاه است که برای مقاتله با پادشاه دیگر برود، جز اینکه اوّل نشسته تأمل نماید که آیا با ده هزار سپاه، قدرت مقاومت کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بر وی می‌آید؟³² والاّ چون او هنوز دور است، ایلچای فرستاده، شروط صلح را از او درخواست کند.³³ پس همچنین هر یکی از شما که تمام مایملک خود را ترک نکند، نمی‌تواند شاگرد من شود.³⁴ نمک نیکو است ولی هرگاه نمک فاسد شد، به چه چیز اصلاح پذیرد؟³⁵ نه برای زمین مصرفی دارد و نه برای مزبله، بلکه بیرونش می‌ریزند. آنکه گوش

شنوا دارد بشنود.